

أغراض اجتماعی از منظر قرآن و نهج البلاغه (فرد، خانواده و زن، حکومت، دین)

دکتر سید محمدباقر حسینی^۱، حامد نقش‌بندی^۲، حسن قهرمانی^۳
(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۷)

چکیده

قرآن و نهج البلاغه به جهت دارا بودن ویژگی‌های ممتاز ادبی و اخلاقی در حوزه‌ی ادب تعلیمی، پیوسته در گذر زمان و مقتضیات آن، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، تاجایی که توجه اندیشمندان و صاحب نظرانی رابه خود معطوف داشته اند. لذا طرح تئوری‌ها و مضامین مختلفی از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، زعامت جامعه و دین‌مداری؛ که از اندیشه‌ای زلال آن دو سرچشمه می‌گیرد نگارندگان را بنا به درک و نیاز جامعه برآن داشت تا پس از تبیین جایگاه رسایل موجود در پی تثبیت دانش و واکاوی مضامین جامعه شناختی این دو رساله بزرگ-که یکی برگرفته از اندیشه‌ی آسمانی است و دیگری از خرد انسانی تربیت شده‌ی در این مکتب- برآیند تا بیش از پیش این مقال منبعث از آن دو، منشور مدونی گردد در تئوری مدینه‌ی فاضله‌ی آراسته به اخلاق و کرامت انسانی.

واژگان کلیدی

قرآن، امام علی (ع)، نهج البلاغه، ادب تعلیمی، مدینه فاضله، فرد و جامعه.

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد و آزاد اسلامی واحد کاشمر hosseinismb@yahoo.com
۲- نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد hamednaghshband@yahoo.com
۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر hgh871@yahoo.com

مقدمه

کرده است و لذا او نیز بعد از ایشان این اندیشه را دنبال می‌کند تا از فرد، خانواده بسازد و از بستر آن جامعه‌ای را شکل دهد که حکومت و امارت بندگان در آن بامقیاس الهی انجام پذیرد و در لوای آن دین داری و معرفتی حاصل شود که زندگی سامان‌یابد و خداوند در این آرامش و آبادانی، فرصت ظهور یابد. با این نگاه در ادامه‌ی کلام سعی بر آن است تا شمه‌ای از حقایق روشن زندگی انسان را در مکتب دینی و اسلامی از منظر قرآن و امام علی (ع) برگزیریم و سلسله‌وار معیارهای دینی شکل‌گیری جامعه را دنبال کنیم.

سیمای فرد از نگاه اندیشه‌ی دینی

آنچه در بینش و مکتب آسمانی نسبت به خلقت انسان مطرح می‌شود این است که آدمی را دو حیات است: یکی: دنیوی - که وقوف در آن برای کسب ارزشها و شکوفایی معنوی می‌باشد - و دیگری زندگی جاوید اُخروی. دوره‌ی نخست از چشم انداز حیات، سازندگی و تکاملی را جهت نیل به تقرب و درجات عالی، در جهان باقی، خواستار است، زیرا بشر را روحی است جاوید و خدایی و ویژگی این خدایی شدن راوی از او به ارث برده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛
 آرمان‌های مادی چون ثروت و شوکت، قدرت و حکومت تا بوده و هست نمی‌توانند عزت و شرافتی را در این مکتب به ارمغان آورند مگر

بدون شک دنیا نهایت دیدگاه کوردلانی است که آن سوی آن را نمی‌نگرند. اما آنکه با فلسفه‌ای ایده‌آل و آرمانی زندگی می‌کند خود می‌داند که داشتن فضیلت با عالی‌ترین معنا این است که زندگی با رضایت‌مندی حق ختم شود و پیوسته می‌کوشد تا ارزش‌ها و آرمان‌های شناخته شده خود را به غالب جامعه تسری دهد تا بدین وسیله دغدغه‌ها، تنش‌ها و هیجانات روحی خود را که ناشی از کجروی‌های جامعه است، تا حدودی آرام ساخته و رسالت روشنگری و هدایت خود را ادا نماید و او در این بین نیازمند خردی برتر از اندیشه خود است و در این بین قرآن، او را کتابی است حاوی حقایق روشن و موثر بر فطرت و روان بشری، که نیازهای معنوی و مادی انسان را در گذر زمان، با طرح مبادی جدیدی چون؛ اصلاح عقاید، اصلاح عبادات، اخلاق، اجتماع، سیاست و اقتصاد باحفظ و حرمت به آزادی خرد و افکار، شعور و احساس، روح و روان از بند هر بندگی و اسارت ذلت بار، تدوین می‌کند و از این رهگذر رهروان راستین با اندیشه‌های انسانی منبعث از آن نیز خود نبراسی از حقیقت موجود می‌گردند و از آن جمع مشعل داران هدایت، امام علی (ع) شخصیتی است که از بدو نوجوانی در سایه‌سار فضیلت و معرفت، بزرگ شده و بیش از هر کس نفس‌های بی‌قرار و ناله‌های زار شبانه‌ی پیامبر (ص) را جهت عشق و جلوه حق بر بینش و دل آدمیان، از نزدیک حس

اینکه ابزاری گردند برای رشد معنوی انسان و لذا در جهان بینی دینی آنچه در آغاز مطرح بوده همان تربیت، تهذیب و شکوفایی استعداد و نیروهای بالقوه‌ی مثبت در آدمی است؛ که باید تمام نیروها و ابزارها در پیشبرد این هدف به کار برده شود چراکه در نهایت جامعه که خود یک هیئت منتزع از افراد است به طور طبیعی از این نتیجه بهره‌مند خواهد شد. بنابراین در قرآن و روایات زیاد می‌بینیم که از شالوده‌ی تربیت - که همان ایمان و تقواست - سخن زیاد گفته می‌شود زیرا پروا داشتن از خدا به روابط اجتماعی صورتی دیگر می‌دهد و آن را تحکیم می‌بخشد. در ورای چنین حقیقتی آدمی به جهان و امور آن همچون حکومت، سیاست، قدرت و اقتصاد با چشم واقع‌بین می‌نگرد و از دست دادن چیزی عقلش را زایل نمی‌کند و به دست آوردن چیزی او را سرمست و مدهوش نمی‌سازد. "الزهد کله" بین کلمتین من القرآن: قال الله سبحانه «لکی لا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم» و مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفِيهِ" (امام علی(ع)، ۱۳۸۳: حکمت ۲/۴۳۹-۵۲۶)

با این نگاه است که انسان رشد یافته، خود را در بستر زمان حال می‌بیند و تلاشش معطوف به این اندیشه است که جهان را بقایی نیست و لذا لحظه‌ها را صرف رضایت پروردگار و خلش می‌کند و آنچه را که مایه‌ی قوت دل و محرک ایمان و جلوه‌ای از عشق و عاطفه را در لوای

تقوا در او ایجاد می‌کند، دوری از جهالتی می‌داند که خودخواهی و خودکامگی نتیجه‌ی آن است و او معتقد است که آدمی برای کره‌ی خاکی تنها موجودی می‌باشد که تعلیم و تربیت درست لازمه‌ی حیات اوست. جوانه‌های بالقوه‌ی زیادی که در او نهفته شده، با توسعه استعدادهای ذاتی او به تکامل می‌رسند و در عرصه زندگی نمود پیدا می‌کنند و لذا بنابر اهمیت این موضوع است که دانش و آموختن پس از خلقت و ایمان قرین وجودش می‌گردد و تاج فضیلت بر سر او می‌نهد و همگان را به تعظیمش وا می‌دارد و خدا خود این‌گونه در وصف حالش می‌فرماید: "عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" (بقره: ۳۱) "عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم" (علق: ۵) "خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" (الرحمن: ۳ و ۴) دانش است که قدرت اراده و هوش او را تقویت می‌کند و وسعت بینشش را بالا برده و هنر زندگی را به او می‌آموزد و این بهترین میراث زمان و برترین رهاورد مکتب انبیاست. "العلم و راته کریمه و الآداب حُللٌ مُجَدِّدَةٌ و الفکرُ مرآةٌ صافیةٌ" (امام علی(ع)، ۱۳۸۳: حکمت ۳/۴۴۴-۵)

به حق دانش میراثی گرانبها و آداب زیورهایی همیشه تازه و اندیشه آینه‌ای شفاف است. دانا شدن و پرورش یافتن، خود پروراندن استعدادها، رشد خود آگاهی و معرفت نفس است که این از سودمندترین معارف الهی و بشری به شمار می‌آید. جمال اندیشه در دانش درست و تربیت صحیح شکل می‌گیرد زیرا احساس خوب را در پرورش روح می‌توان یافت و چون این ویژگی از

او دور گردد گویا کالبد وجودیش را بها و قیمتی بر آن مترتب نیست و لجام سیرتش گسیخته خواهد شد و به هرذلت و ستمی رو خواهد نمود و لذا چون خداینده‌ای را در اثر رفتار نادرستش دلیل کند بصیرت و دانایی را از وی دریغ دارد. "إِذَا أَرَدَلَّ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ" (همان، حکمت ۴۹۸/۲۸۸)^۴

آنچه ثمره‌ی این نگاه از بعد فرد به اجتماع است. همان ارتقاء ارزش‌های انسانی و کیفیت رفتار بر اساس مبانی اخلاقی می‌باشد و نیز ایجاد سیستم اجتماعی و حکومتی که حق و عدل معیار آن باشد بطوریکه در سایه سار آن همدلی و مشارکتی در بطن جامعه شکل گیرد که ضوابط اجتماعی محترم شمرده شود و حقوق انسانی و شهروندی رعایت گردد و خصلت‌هایی چون گذشت و ایثار، صداقت و همدلی، دوری از خود کامگی و میل به خیرخواهی و وحدت و آزادی مشروع را باعث گردد بطوریکه آرامش روان، آسایش دل و شکوفایی اذهان را بتوان شاهد بود. و در کنار آن تعامل - نه تقابل فرهنگی - با دیگر ملت‌ها ایجاد کرد و روابط انسانی را تسهیل نموده تا جایی که بتوان هم از حکمت یونان بهره برد و هم از اندیشه فارس و هم از صنعت چین. چراکه وقوف براطلال جهل تسلیم بر هوای نفس و قرار گرفتن بر لبه‌ی پرتگاه نابودی است و بر دوش کشیدن بار سنگین هلاکت و فساد "عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَرْكُنُوا إِلَىٰ جَهَالَتِكُمْ وَلَا تَتَقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ

بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَىٰ عَلَىٰ ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَىٰ مَوْضِعٍ، لِأَيِّ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ وَيُقَرِّبُ مَا لَا يَتَقَارَبُ" (همان، خطبه ۱۰۵/۱۳۶)^۵ و با این تفصیل است که انسان رشد یافته، برقله‌ی بلندای رضایت حق پا می‌نهد و تمام اعصار را در می‌نوردد و با نیروی خرد و بصیرت به هستی می‌نگرد و اندیشه و عقل خود را سیراب ساخته و بادبانی از حقیقت، نه کذب، برسفینه‌ی دلها می‌زند که شاکله‌ی آن، ویژگی‌های خوبی می‌شود که در لوای فطرت پاک خدایی‌اش بدان‌ها رسیده است.

خانواده و روابط اجتماعی

خانواده جامعه‌ی کوچکی است که انسان پس از تولد وارد آن می‌شود. سازمانی اجتماعی که در طول تاریخ با وجود تحولات گسترده چارچوب و دوام خود را حفظ کرده و در کنار بقا و تداوم نسل بشر زمینه‌ی شکل‌گیری و شکل‌دهی جامعه‌ای واحد را فراهم نموده است. با تشکیل این کانون دیدگاه افراد نسبت به زندگی پیرامون مان عوض می‌شود. مسئولیت‌ها بالا می‌گیرد و دیگر حیات تعریفی است از دو اندیشه نه یک اندیشه و فکر مطلق. تصورات سطحی جای خود را به باورها، تصدیق‌ها و احساسات عمیق می‌دهد. می‌پذیریم که داریم بهتر زیستن را تجربه می‌کنیم. براستی این افکار و ذهنیت‌های زیبا در آن تحقق نخواهد یافت مگر این که آن را براساس اهداف شایسته و پایدار شکل دهیم و عشق، عاطفه و تدبیر را قرین

آن سازیم تا بتوان قدرت درک زندگی روزانه را در آن بالا برد. با این نگاه است که متفکران دینی به این جامعه‌ی کوچک نگاه ویژه دارند و از منظر اسلام برای آن جایگاه ویژه‌ای قائلند و در دنیای معاصر از زبان سید قطب می‌شنویم که: «اسلام موقعیت و مکان اصلی را در جامعه به خانواده می‌بخشد و خانواده را خون حیات جامعه می‌داند و رشد جامعه را نتیجه‌ی گرمی و حرارت کانون خانواده برمی‌شمارد» (سید قطب، ۱۳۶۰: ۶۲)

خانواده بستر و مهد شکل‌گیری شخصیت افراد است. با برآوردن نیازهای اولیه در سایه‌ی مدیریت خوب و حرفه‌ای درست، جوهره‌ی خیلی از مشخصه‌های انسانی در آدمی کاشته می‌شود؛ زیرا در باور دینی جوهره‌ی افعال نیک لقمه‌ی حلال و پاک است. "و الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ" (امام علی، ۱۳۸۳: نامه ۳۸۰/۳۱)^۶

افزایش حس مسئولیت‌پذیری در شکل دهی بنیان زندگی فردی و اجتماعی از عملکردهای ویژه‌ی خانواده است و این چنین است که می‌توان باور کرد که «خانواده نخستین سنگ بنای جامعه است و چون بنای خانواده براساس مسئولیت پایه‌ریزی شود اجتماع نیز در نهایت بنایی را شامل خواهد شد که صاحب ارکان و پایه‌های محکمی باشد. پایه‌ای سالم و بی‌منفذ و روزنه که مشکلات دولت در چنین جامعه‌ای به نهایت سبکی و سادگی میل می‌کند. چون قسط و برابری بزرگ و ارزنده در داخل خانواده و محیط آن به انجام می‌رسد و کامل می‌گردد»

(سید قطب، ۱۳۶۰: ۶۱) در این جامعه تجربه‌ی ارتباط با دیگران را می‌آموزیم به طوری که زاویه‌ی دید آدمی وسعت یافته و بلوغ اجتماعی را حس کرده و خود را فردی از گروهی می‌دانیم که در پی ایجاد محیطی امن و دوستانه برای زندگی و تکامل‌اند و طبق این گفته‌ی امام (ع) که "خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنَّ مُنْتُمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَ إِنَّ عِشْتُمْ (عِبْتُمْ) حَنَوْنَا إِلَيْكُمْ" (امام علی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۴۴/۱۰) معاشرت با آنان راز جاودانگی برمی‌شماریم. اگر انسان در خانواده مناسبات خوب و شایسته را فرا نگیرد، در جامعه به دنبال بی‌ارزش‌ترین و پست‌ترین مناسبات خواهد رفت و نگاهش به زندگی، محدود به باورها و اندیشه‌های تجربه‌شده و شکست خورده خواهد شد و بدین خاطر ارزنده‌ترین اصول تربیتی را خداوند از زبان لقمان (ع) به پسرش این گونه بیان می‌کند: يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. يَا بَنِيَّ إِنَّهُ إِنْ تَكَرَّثَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ. يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا. وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ. (لقمان: ۱۳ تا ۱۹)^۸

و چه زیبا نیز امام راه صواب رفتار اجتماعی را به فرزندش می‌آموزد تا او را از لغزش‌های نافرجامی که ممکن است به آن گرفتار آید مصون دارد. "یا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ.

فَاجِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلَمَنَّ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ. . . وَ اعْلَمْ أَنَّ الْاِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْاِلْبَابِ. فَاسْعَ فِي كُدْحِكَ وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ وَ اِذَا اَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ اَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ" (همان، نامه ۳۱ تا ۳۷۴)^۹ امام به خوبی نشان می‌دهد که آنچه انسان را از بعد منفی متمایز کرده و منجر به دوری از دیگران می‌گردد؛ همان خودبزرگ‌بینی و غروری است که آفت عقل به شمار آمده و در نهایت ستم، خشونت، حق‌کشی، بی‌عدالتی و حب قدرت را در آدمی تقویت می‌کند که هم‌همی این خصلت‌های پست منافی روابط اجتماعی حسنه است.

خانواده و منزلت زن

از منظر خرد و مذهب خانواده را بستری می‌دانیم که در کانون گرم آن یاد می‌گیریم گذشت چیست؟ و محبت چه راهکاری دارد؟ می‌آموزیم جایگاه و منزلت انسان کدام است؟ می‌فهمیم هویت و معنای زندگی را، پی می‌بریم که جهان تنها متعلق به من نیست و همه در این امر سهیم‌اند. می‌دانیم انسان روح کاملی دارد و آنچه را که از تکامل او می‌کاهد ناچیز و حقیر است. و اینکه زندگی با اخلاق نیکو و مکارم زیبای آن ملکوتی می‌شود چرا که "أَكْرَمُ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ" (همان، حکمت ۳۸/۴۵۰)^{۱۰} و چون پیوندهای مهرآفرین در آن رشد نیابد انسجام، استحکام حیات و نگاه مثبت در افراد رشد نمی‌کند

وانسان، عاجز و ناتوانی خواهد شد که در خلوت و انزوای خویش زندگی خواهد کرد و دیگر تپش قلبی او را به هیجان نمی‌آورد و مروارید اشک ماتم کسی نیز او را متأثر نمی‌سازد. لذا امام به خاطر دوری از چنین فرسایش فکری، آنانی را که نمی‌توانند دلشان را به دیگران پیوند زند عاجز و ناتوان خوانده است "أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَ اَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ مِنْ ظَفَرِيهِ مِنْهُمْ" (همان، حکمت ۱۲/۴۴۴)^{۱۱}

از یاد نبریم که در تربیت خانوادگی باید سه بینش را در نظر بگیریم ۱- نگرش در مورد خداوند ۲- نگرش در مورد جهان هستی ۳- باور در مورد حقیقت وجودی انسان. با این نگاه خدا را فراتر از همه چیز و همه کس می‌دانیم و نفوذ قدرت او را فراتر از توان آدمی و هر موجودی دیگر برمی‌شماریم و به این باور می‌رسیم که جهان هستی را حقیقتی است که حرکت انسان را به پایانی خوش یا ناخوشایند سوق می‌دهد و انسان وجودی است که ریسمان وصلش به خداوند گره خورده و باید این عظمت وجود را شناخت، مقام و منزلتش را ارج نهاد و او را از اسارت خواسته‌های شیطانی رهانید تا به مرحله‌ای برسد که خوب ببیند، درست بیندیشد و صحیح عمل کند. بنابراین تحقق چنین مصادیق و ایده‌هایی را به وضوح می‌توان در کانون خانواده‌ای جویا شد که معیارها و منزلت افراد آن بخصوص زن و شوهر در کلام پاک خداوند و پیامبر راستین و رهروان مطهرش جلوه

نموده است. و طبق این رهنمودها باید بر این باور ایمان داشت که زن نیز نه بخاطر مرد، بلکه به جهت صلاحیت وجودی خویش، پا به عرصه هستی نهاده است و او با برخورداری از ظرفیت‌های وجودی، رکن اصلی تربیت انسانی و اخلاقی در بستر خانواده، به شمار می‌آید. هرچند او از فضائل معنوی و دانش سودمند برخوردار باشد چونان مدرسه‌ای را ماند که در سایه‌ی مهر خویش به اعضا عشق به زندگی، معرفت هستی، عطوفت و مهر را ارزانی می‌دارد. بدین خاطر وجود پربرکت وی تسکین دهنده‌ی آلام و آرامش بخش روح و روان مردان است و از آرامش دو سویه است که زندگی مسیر خود را می‌یابد و در سایه سار اندیشه و فکر، فرزندان - این آینده‌سازان جامعه - رشد می‌کنند و قله‌های رفیع معرفت الهی و اسلامی را فتح می‌نمایند و چه زیبا از کلام آسمانی تقابل و تساوی مرد و زن را می‌شنویم که در برابرین فکر موهوم آنان که معتقد بودند زن برای خدمت به مرد آفریده شده است، اعلام داشت "هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ" (بقره: ۱۸۷) «آنان برای شما چون پوشش معنوی، جامه عفت و آرامش‌اند و شما نیز برای آنان این گونه‌اید» و علی‌رغم آن همه اهانت و بدرفتاری معمول نسبت به زن، فرمود: با آنان (زنان) با انصاف و خوش رفتار باشید «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ (نساء، ۱۹) و این چنین است که در کلام علوی نیز او را گل بهاری می‌یابیم که ظرافت و لطافت احساسش بسی زیبا و شکننده

است" وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرَأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرَأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرِمَانَةٍ (امام علی، ۱۳۸۳: نامه ۳۱/۳۸۲) می‌کنده سار اندیشه و فکر فرزندان آیندگان جامعه برخوردار باشد امام در ادامه آن گاه که از ویژگی‌های زن سخن به میان می‌آورد با اشاره به نسبی بودن اخلاق برخی اخلاقیات رازیبا و لازمه‌ی وجود زن می‌داند: "خِيَارُ خِيَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِيَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ وَالْجَبْنُ وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرَأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بِخِيَالِهَا حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يِعْرِضُ لَهَا" (همان: حکمت ۲۳۴/۴۸۴) از دیدگاه اسلام، خداوند انسان را از دو جنس زن و مرد آفریده است تا تکامل بشر ادامه داشته باشد. و به هریک توانایی‌های مختلف داده و طبق قانون الهی که می‌فرماید: «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» به هریک از آنان تکالیف متفاوتی ارائه کرده است و این تفاوت در تکالیف، دلیلی بر بیشتر بودن یا کمتر بودن توانایی هر یک از آنان نیست بلکه به معنای متفاوت بودن توانایی‌ها است و لذا آزادی عمل وی در چارچوب خاصی است که حرمت و منزلت وی حفظ شود و او چون به دایره‌ی تعقل نایل شود، با عنایت به این شعار قرآنی که تنها ملاک برتری و فضیلت تقواست و آدمی می‌تواند جهت نیل به چنین مرتبه‌ای درانتخاب مسیر مختار باشد، خود جهنم و بهشتش را برگزیند. نمونه‌های قرآنی که از زنان مومن و غیر مومن ذکر می‌شود دال بر این

انتخاب و منزلت است. وعده ورروعه‌هایی که در کلام خداوند بیان وردرآن مردان و زنان را بطور مساوی یاد می‌کند: المومنون و المومنات- المخلصین والمخلصات-الزانی والزانیه و... دال براین حریت و بندگی است.

حفظ عفت و منزلت اجتماعی زن یکی از دغدغه‌های آیین جدید و پیروان راستین آن است که ماندگاری جایگاه او را حتی در وضع قانونی مبنی بر رعایت پوشش و حجاب نیز خواستار است و لذا حجاب را برای زن محدودیت نمی‌داند بلکه عاملی بر مصونیت وی می‌شمارد "إِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ" (امام علی، ۱۳۸۳: نامه ۳۱/۳۸۲) ۱۴ قرآن عظیم در سوره‌ی نور به درستی فلسفه و احکام مربوط به حجاب زنان را در قالب؛ حفظ چشم از نگاه هوس آلودو ناروا، صیانت از عفت و پاکدامنی، عدم آشکار نمودن زینت، آرایش و جمال برغیر، پوشش و حجاب بر و دوش و سینه، و راه رفتن با طمأنینه، بیان می‌کند که نظرات اندیشمندان دینی نیز متأثر از همین نگاه و اندیشه است. "قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يُضْرِبْنَ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ... وَ لَا يُضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ... «(نور: ۳۱) ۱۵ و این‌گونه است که منفلوطی نیز حجاب را در دنیای معاصر عاملی در جهت حفظ و حراست

زن می‌داند و معتقد است او می‌تواند با این وجود زمامدار امورخویش بوده نه مطیع بلامنازع مرد که حتی اجازه اندیشیدن از اوسلب گردد آن گونه که در برخی جوامع سنتی دینی می‌بینیم؛ «لَا أُرِيدُ أَنْ تَتَخَلَعَ الْمَرْأَةُ وَتَسْتَهْتِرَ، وَتَهَيِّمَ عَلَى وَجْهَيْهَا فِي مُجْتَمَعَاتِ الرِّجَالِ وَأُنْدِيَتِهِمْ، وَتَمزَقَ حِجَابَ الصَّيَانَةِ وَالْعَفَةِ الْمَسْبُوبِ عَلَيْهَا. كَذَلِكَ لَا أَحِبُّ أَنْ تَكُونَ جَارِيَةً مُسْتَعْبَدَةً لِلرِّجْلِ، يَمْلِكُ عَلَيْهَا كُلَّ مَادَّةِ حَيَاتِهَا، وَيَأْخُذُ عَلَيْهَا كُلَّ طَرِيقِ النَّظَرِ وَالتَّفْكِيرِ. (منفلوطی، بی تا: ۵۹۸) ۱۶ منفلوطی در دنیای معاصر مصر معتقد است که؛ «زن یا در درک و خرد همدردیف مرد است یا در مرتبه‌ای نازل تر قرار دارد در صورت تحقق مورد اول رابطه‌ی مرد باید با وی دوستانه و برابر باشد، و در حالت دوم باید رابطه‌ی مرد با وی چون رابطه‌ی معلم با شاگرد باشد، او را تعلیم دهد و تربیت کند؛ وی را کمک کند تا بر جایگاه شایسته رسد؛ تا لیاقت دوستی و معاشرت او را بدست آورد؛ چرا که معلم هرگز شاگرد خود را به بردگی و ذلت وا نمی‌دارد.» (همان) این همان نگرش و دیدگاهی است که جامعه‌ی امروز مردان می‌تواند در قالب توجه به آن زنی ایده‌آل و آراسته به شوونات اخلاقی چون؛ حجاب، عفت، صداقت، دین مدار، دانش محور، هنرمند، مبتکر و... داشته باشد که در سایه‌سار خرد، باور و هنر وی اندیشه شکوفا گشته و نسلی تربیت شود که جامعه متأثر از فکر و نبوع وی گردد.

مصادیق مدیریت در حکومت علوی

حکومت نهادی است که از بطن جامعه شکل می‌گیرد و منفک از اجتماع نیست. دوام و بقای آن ارتباط مستقیم با مردم دارد. در اسلام وجود آن یک ضرورت به حساب می‌آید و علاوه بر صبغه‌ی اجتماعی، طبیعت دینی هم دارد "لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ امیرٍ بَرَأَوْ فَاجِرٍ یَعْمَلُ فِی امْرَتِهِ المَومِنُ وَ یَسْتَمْتَع فِیْهَا الْکَافِرُ" (همان، خطبه ۴۰/۶۴)^{۱۷} در باور دینی و اندیشه علی (ع) حکومت در خدمت مردم و مصالح آنان است و هرگز مصالح عمومی فدای مصلحت خواص جامعه نمی‌گردد و اساس آن برای توده‌ی مردم بنیان می‌شود، زیرا مردم ستون دین و سواد اعظم جامعه‌اند؛ "إِنَّمَا عِمَادُ الدِّینِ وَ جِمَاعُ الْمُسْلِمِینَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ فَلِیَکُنْ صِغُوکَ لَهُمْ وَ مِیْلَکَ مَعَهُمْ" (همان، خطبه ۵۳/۴۰۴)^{۱۸}

و لذا در چنین فضایی مدیریت جامعه از اهمیت والایی برخوردار است اوست که با تفکر، تدبیر و عدالت خود می‌تواند اقشار جامعه را حفظ کند و زمینه‌ی وحدت، همدلی، تعاون و مشارکت بین رعیت را فراهم سازد و با پابندی به معنویات دینی مدیریت خود و دیگران برآید و اوست که رکن دوام و انحطاط جامعه محسوب می‌شود او چونان ریسمانی است که افراد را گرد آورده و به هم پیوند می‌دهد و گسستن او آفتی است که تبعات آن قابل ترمیم و اصلاح نیست. "وَمَکَانُ الْقَیِّمِ بِالْأَمْرِ مَکَانُ النِّیَامِ مِنَ الْخَرَزِ یَجْمَعُهُ وَ یَضُمَّهُ فَإِذَا

انْقَطَعَ النِّیَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ یَجْتَمِعْ بِحَذَا فِیْهِرِهِ أَبَدًا" (همان، خطبه ۱۴۶/۱۹۰)^{۱۹}

اما آنچه در مدیریت اسلامی از ضرورت‌ها به شمار می‌آید؛ قرار گرفتن تدبیر جامعه در سطوح مختلف به دست افراد شایسته و دانا است. اگر قرار باشد خواص نالایق این رشته را به دست گیرند نتیجه‌ای جز ضایع شدن حق خداوند و بردگی بندگان او در بر نخواهد داشت. جنگ با صالحین جامعه و در عین حال دست در کاسه‌ی فاسقین کردن شاخصه‌ی زمامداریشان خواهد گردید و امام از چنین امری بسی نگران و مضطرب است. "وَ لَکِنِّی أَسَى أَنْ یَلِیَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَ فَجَارُهَا فِیَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَةً خَوَلًا وَ الصَّالِحِینَ حَرَبًا وَ الْفَاسِقِینَ حِزْبًا" (همان، نامه ۶۲/۴۲۶)^{۲۰} وظایف عبادی مسلمانان نیز با ابعاد گوناگون اجتماعی همراه است و از این جهت با جامعه و حکومت ارتباط می‌یابد لذا با مدیریت اسلامی زمینه‌ی اجرای کامل این قوانین فراهم می‌گردد و منشوران کلام خداوند است که می‌فرماید: "وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ. الذِّینَ إِنْ مَكَّنَّا هُمْ فِی الْاَرْضِ اِقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّکَاةَ وَ آمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" (حج ۲۲/۴۱ تا ۴۰)^{۲۱} روشن است که اقامه‌ی چنین اموری در سطح جامعه فرهنگ ارتباط باحق را ترویج می‌دهد و در پرتو آن اشاعه‌ی درست زیستن را خواهیم دید و بدین خاطر است که اهتمام به شئون دینی

در زمان حیات نبی اکرم (ص) و بعد از ایشان از امور حکومتی برای کارگزاران تلقی می‌شود. تاکید اسلام بر صلاحیت‌های اخلاقی مدیریت به خاطر قدرت تأثیری است که جامعه از این رکن می‌گیرد به طوری که وجود شایسته‌ترین افراد در این جایگاه، خود ارج نهادن به خوبی و تقوا و حرکت جامعه به سمت صلاح و رستگاری است تا عدالت‌گوارترین فضیلت در باور همگان گردد و امتیاز خواهی بدون شایستگی جایگاهی در جامعه نداشته باشد. با این اندیشه است که روزگار اصلاح شود و اداره کشور سامان گیرد. امام (ع) در منشوری با این هدف به مالک اشتر این گونه می‌نویسد که: "ایاک و الاستثثار بما الناس فيه أسوه و التّغابی عمّا تُعنى به مما قد وَضَحَ للعیون فأنه ما خُودُ مِنْكَ لِغیرِکَ و عمّا قلیلٍ تَنکشفُ عَنْکَ أَغْطِیْهُ الامورُ و یتنصّفُ مِنْکَ للمظلوم. أمْلِکَ حَمِیةَ أَنْفِکَ و سَوْرَةَ حَدِّکَ و سَطْوَةَ یدِکَ و غَرْبَ لِسَانِکَ و اِخْتِرْسُ مِنْ کُلِّ ذَلِکَ بِکَفِّ الْبَادِرِهِ و تَاخِیرِ السَّطْوَةِ حَتّٰی یَسْکُنَ غَضَبُکَ فَتَمْلِکَ الْاِخْتِیَارَ و لَنْ تَحْکَمَ ذَلِکَ مِنْ نَفْسِکَ حَتّٰی تُکَثِّرَ هُمُومَکَ بِذِکْرِ الْمَعَادِ اِلٰی رَبِّکَ و الْوَاجِبُ عَلَیْکَ اَنْ تَتَذَکَّرَ مَا مَضٰی لِمَنْ تَقَدَّمَ مَكَ مِنْ حَکُومِهِ عَادِلِهِ. اَوْ سُنَّهٔ فَاضِلِهِ اَوْ اَثَرِ عَنْ نَبِیْنَا (ص) اَوْ فَرِیضِهِ فِی کِتَابِ اللّٰهِ فَتَقْتَدِیْ بِمَا شَاهَدَتْ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِیْهَا" (امام علی، ۱۳۸۳: نامه ۴۲۰/۵۳) ۲۲

امام به خوبی روشن می‌سازد که اگر کسی چنین تفکری داشته باشد که حکومت یعنی تسلط و خودرأیی، این امر سبب آشفته‌گی دین و فساد

درون می‌شود و عامل مؤثر دگرگونی و تحول در سیستم مدیریت و نظام خواهد شد "و لا تقولَنَّ اِنِّیْ مُؤَمَّرٌ اَمْرٌ فَاطَاعُ فَاِنَّ ذَلِکَ اِدْغَالٌ فِی الْقَلْبِ و منهکهُ للذین و تقربُ من الغیر، و اذا احدثَ لک ما انتَ فِیْهِ مِنْ سُلْطَانِکَ اَبْهَهُ اَوْ مَخِیْلَهُ فَاَنْظُرْ اِلٰی عِظَمِ مُلْکِ اللّٰهِ فَوْقَکَ و قَدْرَتِهِ مِنْکَ عَلٰی مَا لَا تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ فَاِنَّ ذَلِکَ یُطَامِنُ اِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ و یَکْفُ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ و یَقِیْ ءَ اِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ" (همان ص ۴۰۴) ۲۳

و لذا مدیریت جامعه فردی است که با پرورش معیارهای الهی و انسانی در خودش، خود را ملزم به قانون می‌داند و در این امر از مردم پیشی می‌گیرد و تلاش می‌کند تا به جای کسب قدرت، در عرصه عمل به وظایف، از دیگران سبقت گیرد تا اسوه‌ای برای همگان باشد، زیرا در این مکتب ره پیمودن به سوی مقصود والا و اصلاح خویشتن از وظایف اولیه و مهم حاکمیت اسلامی است و این با روند حرکت جامعه تقابلی دو سویه دارد "فلیستُ تَصْلُحُ الرَّعِیةُ اِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ و لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ اِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِیةِ" (همان، خطبه ۳۱۴/۲۱۶) ۲۴

واضح و مبرهن است که برخورداری از ویژگی‌های مثبت در امر زمامداری بستگی به میزان درک و تقوا دارد، زیرا عدم فهم درست از رابطه‌ی خود و خداوند، مشکلات اخلاقی فراوانی را در شیوه‌ی مدیریت و روابط اجتماعی ایجاد می‌کند. ناهنجاری‌های اخلاقی چون شیفته قدرت بودن، روحیه‌ی خود برتر بینی،

از موضع تکبر و قدرت با مردم حرف زدن و برخورد کردن، نتیجه‌اش از دست دادن فضایل و مردم را ثنا خوان خویش بار آوردن است. در این زمینه عهدنامه‌ی امام به مالک اشتر منشور مدیریت و حاکمیت در فراخنای تاریخ بشری به شمار می‌آید.

مدیریت سیاسی و اقتصادی

آنچه از منظر حاکمان دینی مطرح می‌شود این است که حاکمیت دین جدای از حاکمیت سیاسی نیست و سلطه‌ی دینی از سلطه سیاسی تفکیک‌ناپذیر است. از نظر لغت و کاربردهای مختلف، سیاست معانی گوناگونی دارد از جمله به معنی پاس داشتن ملک، حراست و نگهداری، حکم راندن بر رعیت، ریاست و داوری است (لغت نامه دهخدا؛ ذیل کلمه سیاست) و در مفهوم اصطلاحی می‌توان گفت که سیاست سلسله تدابیر، طرح‌ها و برنامه‌هایی است مفید و ثمربخش برای اداره‌ی جامعه. علامه محمد تقی جعفری معتقد است که: «مدیریت و توجیه انسان‌ها با نظر به واقعیت‌های انسان آن چنانکه هست و انسان آنچه باید باشد، از دیدگاه‌های مادی و معنوی سیاست نامیده می‌شود به عبارت دیگر مدیریت، توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول. سیاست با نظر به این تعریف همان پدیده‌ی مقدس است که اگر به‌طور صحیح انجام گیرد با ارزش‌ترین یا حداقل یکی از با ارزش‌ترین تکاپوهای انسانی است

که در هدف بعثت پیامبران الهی منظور شده و عالی‌ترین کارو تلاش است که یک انسان دارای شرایط می‌تواند انجام دهد. (باباپور، ۱۳۷۹: ۱۷)

در نگرش سیاسی به مدیریت، زمامدار یک جامعه باید دارای بینشی عمیق بوده و نسبت به جوانب امر از درایت بالایی برخوردار و دارای وسعت‌نظر، آینده‌نگری، عارف به زمان و تحولات آن باشد و در بحث روابط خارجی از تدبیری جامع سود برد و در مناقشات و مناسبات مصلحت و صلاح عموم را در نظر گیرد و حداقل در بستن پیمان‌ها وفادار بوده و از خونریزی و ستم بپرهیزد. امنیت را حفظ کند تا در سایه‌ی آن آرامش حاکم شود و کارها سامان پذیرد. "و لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عُدْوُكَ وَ اللَّهُ فِيهِ رِضًى. فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِبُحْبُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمناً لِبِلَادِكَ. . . وَ أَنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ ارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ. . . فَلَا إِدْغَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ وَ لَا تَعْقِدْ عَقْداً تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ. . . إِيَّاكَ وَ الدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بَغَيْرِ حِلِّهَا فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِقْمِهِ وَ لَا اعْظَمَ لِتَبِعِهِ وَ لَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمِهِ وَ انْقِطَاعِ مَدِّهِ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بَغَيْرِ حَقِّهَا" (امام علی، ۱۳۸۳: نامه ۴۱۶/۵۳) ۲۵

فلسفه‌ی حکومت از دیدگاه امام، احیای حق و انهدام باطل است تا زمینه‌ی ارتباط انسان‌ها از فرش تا عرش میسر گردد و این آرمان جز با حکومت صالحان تحقق نمی‌یابد. در این

اندیشه چون حکومت مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و برای مردم نیز به وجود می‌آید باید تمام برنامه‌ها و ضوابطش برای توده‌ی ملت باشد. در چنین نظامی اموالی که از راه‌های مختلف توسط حکومت به دست می‌آید برای عده‌ای خاص هزینه نمی‌شود. رفاه اجتماعی دور از اضطراب و استرس برنامه‌ی جامعی است که باید در نظر گرفته شود تا امید به زندگی در افکار اقشار جامعه سرایت کرده و نشاط رضایت‌بخشی توأم با آرامش قرین وجود آنان گردد. ایشان تخفیف در مالیات و سبک نمودن بار درد و رنج مردم را، موجب دلگرمی رعیت و خوش‌بینی آنان به صاحبان امر می‌داند و مایه‌ی آبادانی و عمران. ایشان معتقدند که مردم شهرها وقتی تهیدست می‌شوند که مدیران جامعه به جمع‌آوری ثروت روی آورند آن وقت فاصله‌ی طبقاتی نمودار خواهد شد و گرد فقر و تنگدستی بر چهره برخی خواهد نشست "إنما یؤتی خرابُ الارضِ مِنِ اعوازِ أهلِها وانما یُعوزُ أهلُها لِإِشْرَافِ أنفُسِ الوَلاءِ عَلَی الجَمعِ و سُوءِ ظَنِّهم بِالْبِقاءِ و قِلَّةِ انتِفاعِهم بِالعِبرِ" (همان، نامه ۴۱۲/۵۳) در بینش علوی تنگدستی کشاورزان عامل ویرانی زمین دانسته شده و این تهیدستی را سببی نیست جز غارت اموال از جانب زمامدارانی که به آینده‌ی حکومتشان اعتماد ندارند. داد و ستد در جامعه اسلامی باید به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد و از احتکار جلوگیری شود تا آبادانی حاصل شود. "فامنعُ مِنَ الاحتِکارِ و لیکُنُ البیعُ

بیعاً سَمحاً بِمَوازینِ عدلٍ" (همان ص ۴۱۴) ۲۷ رعایت حقوق محرومان جامعه و طبقات پایین دغدغه‌ی فکری امام علی (ع) است و اینگونه به مالک اشتر خطاب می‌کنند که: "اللهُ اللهُ فی الطبِقهِ السُفلی مِنَ الذین لِاحیلَہُ لَہِم. . . فلا یَشغَلَنَّکَ عنہم بَطْرُ. . . ! عَمَلُ فیہم بِالِاعذارِ الی اللهُ یومَ تَلقاهُ فَاِنَّ ہولاءِ مِنَ بَینِ الرَّعیہِ اَحوجُ الی الانصافِ مِنِ غَیرِہم." (همان) ۲۸ به خوبی مشخص می‌شود که وقتی اختلاف ثروت و طبقات مشهود گردد فضیلت رو به فنا خواهد نهاد و دیگر برخاستن فضیلت از محرومیت انتظار نابخوابی است و رهاورد شوم آن این می‌شود که: "فَاِنَّ الفِقرَ مَنقَصَہُ لِلدینِ، مَدَّہُشَہُ لِلعقلِ، داعیہُ لِلمَقتِ" (همان، حکمت ۳۱۹/۵۰۴) ۲۹

حاکمیت و دمکراسی

حاکمیت مردم یکی از اصول اساسی دمکراسی است بدین معنا که حکومت قدرت و اقتدار خود را از مردم به دست می‌آورد و باخواست آنان عناصر و سیاست آن تغییر می‌کند. آرای مردم و رضایت آنان در تعیین حاکمیت حجت و مشروعیتی است بر زمامداران. ابن اثیر نقل می‌کند که چون روز بیعت با علی (ع) فرا رسید مردم در مسجد جمع شدند او خطاب به مردم چنین گفت: "أیُّہا الناسُ! إِنَّ ہذا امرُکم لیسَ لِأحدٍ فیہِ حقُّ الاَما أمرتُم" (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۱۹۳/۳) طبری نیز از محمد بن حنیفه نقل می‌کند که چون پس از خلیفه سوم مردم خواستار زمامداری امام علی (ع) شدند امام این امر را به

رضایت عامه مردم واگذار کرد آن هم درملاءعام و در بهترین مکان یعنی مسجد پیامبر(ص). به طوری که حضرت به آنان فرمود: "فِی الْمَسْجِدِ فَإِنَّ بِيَعْتِي لَا تَكُونُ خَفِيْفًا (خفیه) وَلَا تَكُونُ الْاَعْنَ رِضَى الْمُسْلِمِيْنَ" (طبری، بی تا: ۴/۴۲۷) از منظر اجتماعی نیز همین است که حکومت‌ها هویت خود را از اجماع مردم کسب کنند و امام خود را در امر زمامداریش جدای از مردم نمی‌داند و از آنان حجت می‌گیرد و پیوسته در امور از توان‌شان به‌رمند می‌شود. اما آنچه جامعه را به سمت دمکراسی سوق می‌دهد رفتار دمکراتیک است. حکومتی که بر پایه حکومت مردم بر مردم شکل می‌گیرد آزادی بیان، امنیت فردی، اجتماعی و سیاسی در آن وجود دارد. مردم در ابراز و عمل به باورهای خود بدون خدشه‌دار نمودن ارزش‌های اعتقادی توده‌ی مردم، آزادند و در احراز حق با شفافیت تمام موضع‌گیری می‌کنند و آنچه به اداره‌ی جامعه مردمی باز می‌گردد، تکریم آنان و احترام گذاشتن به اندیشه و فکر عقلاست؛ زیرا حاکم، یک فرد و اندیشه است و او مصون از خطا نیست بازوهای توانمند او مشاورین فهیمی است که با فکر و درک درست او را یاری می‌رسانند و این ضرورت در کلام امام این گونه است: "فَلَا تَكْفُوا عَن مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورِهِ بَعْدَلٍ. فَإِنَّ لِسْتَ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِيَ ۚ وَ لَا أَمْنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي" (امام علی، ۳۸۳: خطبه ۳۱۶/۲۱۶)

حکومت و عدالت‌گرایی اجتماعی

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهان ظلمت‌هاست. ظلمت جهل و نادانی، تاریکی غریزه‌ها و امیال، ظلمت آرا و افکار، اغراض و خواهش‌ها که همه اینها انسان را در ظلمتی غریب فرو می‌برند و فروغ فطرت او را می‌پوشانند. مساله مهم این است که از ظلمت به نور برسیم و در سایه‌ی چراغ هدایت تاریکی‌ها را به روشنایی مبدل کنیم و به مرتبه‌ی عالی حیات دنیوی و اخروی نایل شویم. همیشه حالات مسائل اخلاقی در ثمره‌ی اجتماعی آن معلوم می‌گردد، وضع قوانین از سوی خداوند جهت نیل به هدف، نتیجه اش به زندگی انسان برمی‌گردد. مساله‌ی عدل و داد از مهم‌ترین قوانین اجتماعی است که در بینش الهی مطرح می‌شود به طوری که در پاره‌ای از آن انگیزه‌ی ارسال انبیا اقامه‌ی عدل معرفی می‌شود. "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" (حدید: ۲۵) بنا بر این خداوند عادل است او نیز امر به داد می‌کند و دستورش الزامی است بر اجرای آن "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْاِحْسَانِ" (نحل: ۹۰) ۳۲

به حق ستم منافی عدل است هر قدر از دایره‌ی عدالت دور شویم به همان نسبت و میزان به دایره‌ی ستم نزدیکتر می‌شویم که در بعد اجتماعی رعیت را به آوارگی می‌کشاند و شمشیر بیدادگری را علم خواهد نمود "اَسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ

أَحْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ" (امام علی، ۱۳۸۳: حکمت ۳۳/۴۷۶) عدم توجه به این امر مهم نارضایتی، اضطراب، بی‌اعتمادی و آشوب را در باور همگان جای خواهد داد و لذا امام (ع) آن را گشایشی برای همگان می‌داند که هم رضایت عموم در آن است و هم فراخی زندگی. با عدل می‌توان مصائب را تحمل کرد اما با ستم هرگز. با عدل می‌شود محرومیت‌ها را پذیرفت و با سختی زندگی کرد و رشد نمود اما با بی‌عدالتی هرگز. "فَأَنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقٌ" (همان، خطبه ۳۸/۱۵) در مکتب علوی با وجود فقر و تنگدستی در جامعه، داشتن لباسی از بافته‌های ابریشم و خوراک لذیذ گندم برای امیرمعنا ندارد و لذا امام علی (ع) مواظب است تا مبدا اسیر هوای نفس گردد و طمع او را به دیگر سو برد و وی را از مردم و آلامشان جدا سازد. او عنوان می‌کند که هیئات که من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی از فرط گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهایی سوخته وجود داشته باشد و فقر خواب از چشمان کودکان برآید و لالایی دلسوز مادرانه، آنان را التیامی نبخشد و این چنین به فرماندار بصره عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه‌داری را پذیرفته بود پس از تفصیل زیاد می‌نویسد. "هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدَنِي جَسَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ. أَوْ أَيْبَتْ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَزَتْ وَ أَكْبَادُ حَرَى. أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنَّ يُقَالَ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟!"

وَلَا أُشَارُ كُهُم فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَوْكَونَ أَسْوَهُ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ!" (همان، نامه ۳۹۴/۴۵) امام معتقد است زمامداری که دچار هوای نفس گردد قطعاً جهت دست‌یابی به خواسته‌ها رو به ستم خواهد آورد و از دایره‌ی عدل دور می‌ماند و لذا «با اهمیت‌ترین و ضروری‌ترین واقعیات برای یک فرد و یک جامعه و مدیریت‌های جامعه خود موجودیت اوست فردی که نتواند درباره اداره حیات خویشتن و آن همه قوا و استعدادهایی که دارد، عدالت بورزد و خود را از تباه شدن در طوفان هوا و هوس هانجات دهد، چگونه می‌تواند درباره دیگران عدالت بورزد. آن جامعه‌ای که نتواند در تشکل و همزیستی خود عدالت را برقرار سازد، چگونه می‌تواند جوامع دیگر را به عدالت دعوت نماید؟ و آنکه معتقد به اصلاح واقعی روحی خویش باشد بدون تردید نه تنها دیگران را فاسد نخواهد کرد بلکه شعاع پر فروغ روح صالح او دیگران را روشن خواهد نمود. (جعفری، ۱۳۶۲: ۱۱۶)

به راستی حاکمیت عدالت بدون حکومتی عدالت گستر ممکن نیست. امام شکل‌گیری دولتی شایسته را سرچشمه تحقق ارزش‌های فراوانی می‌دانست و معتقد بود که ارکان دین بر این اساس استوار می‌ماند و نشانه‌ها و علایم عدل ظاهر خواهد شد. علامه مطهری نیز بر این باور است که «به هم خوردن تعادل اجتماعی و تبعیض‌ها و تفاوت‌های بی‌جهت، نظم فکری و اعتقادی را به هم می‌زند و عوامل سعادت

بی‌رنگ و بو می‌گردد و نیز بدبینی و سوءظن به آفرینش و مبدأ مقدس خلقت شیوع می‌یابد و این اثر بی‌عدالتی‌هاست در عقیده و فکر.» (مطهری، ۱۳۵۸: ۸۴)

آن حضرت در خطبه ۱۶ منشور حکومتی خود را بر پایه‌ی رعایت حق و عدل، مساوات و عدالت اجتماعی می‌داند و در چنین سیستم حکومتی می‌فرماید که: «با شهرت یافتگان و مال اندوزان و آنان که به ناحق و حرام از دیگران جلو افتاده‌اند برخورد خواهد شد و محرومان و مستضعفان پایمال شده و حق باخته به حق خویش خواهند رسید.» روشن است که عدالت گسترده در سایه‌ی مدیریتی حاصل می‌شود که عدل و داد و قسط را در امور شخصی و اجتماعی مورد توجه قرار دهد و اگر قرار باشد این رویای شیرین جلوه در بیان دور از عمل داشته باشد، دیگر باید ندهای این چنینی را شنید و با جبران هم‌نوا شد که:

والعدلُ فی الارضِ بیکی الجنِّ لو سمِعُوا
به و یستضحک الأمواتَ لو نظروا
فالسجنُ و الموتُ للجانینِ إن صغروا
و المجد و الفخرُ و الإثراء ان کبروا
فسارقُ الزهرِ مذمومٌ و محتقرٌ
و سارقُ الحقلِ یدعی الباسلُ الخضرُ
و قاتلُ الجسمِ مقتولٌ بفعلته
و قاتلُ الروح لا تدری به البشر
(جبران خلیل جبران، ۱۹۹۹: ۲۲)

آری، عدالت این جهان پریان را می‌گریاند اگر به آن گوش فرا دارند و مردگان را به خنده می‌آورد اگر به آن نظر کنند. آری خطاهای کوچک را نصیب، مرگ و زندان است و افتخار و عزت و مال سهم غارتگران بزرگ. دزدگل را پست و حقیر می‌نامیم و دزد مزرعه را جوانمرد و دلیر. قاتل جسم قصاص می‌بیند ولی کشنده روح آزاد است.

نهج‌البلاغه و نقش اجتماعی دین

از آنجایی که انسان خلقتی ضعیف دارد و دایره‌ی بینش محدود است، واضح است که او از ارائه‌ی یک برنامه‌ی جامع برای زندگی‌اش عاجز بوده است. که این امر، ضرورت نیاز برنامه‌ای را ایجاد می‌کند که از اندیشه‌ای فراتر از اندیشه و فکر بشر تدوین گردد و انحراف از آن خط بطلانی است بر باورهای نادرست "تلكَ حدودَ اللهِ فلا تتعدوها و من یتعد حدودَ اللهِ فاولئك هم الظالمون" (بقره، ۲۲۹/۲)^{۳۶} "إهدنا الصراطَ المستقیمَ" همان راه دین است راهی که به سر منزل امن منتهی می‌شود و آنانکه از خدا این خواهند، توفیق یابند و به استوارترین طریق رهنمون گردند. "أیها الناس! إنه من استنصح اللهَ وفُقِّ و من اتَّخذَ قوله دلیلاً هدیَ للئی هی أقومٌ" (امام علی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۹۲/۱۴۷)^{۳۷} جهانی که ادیان سماوی به ما معرفی می‌کنند، جهانی است که خدا در مرکز آن قرار دارد به طوری که همه‌ی راه‌ها به او ختم می‌شود و تلاش‌ها بخاطر او انجام می‌گیرد.

بنابراین با این مفهوم دین یک نیاز اجتماعی است و خودپاسخی است برای هزاران پرسش و بن بست ذهنی و با توجه به ضرورت این نیاز است که به امام حسن این گونه خطاب می شود "و تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ" (همان، نامه ۳۷۰/۳۱)^{۳۸}

از نظر قرآن اختلافات و نزاع ها، جامعه انسانی را در معرض سقوط قرار می دهد و حقوق زیادی را ضایع می سازد. لذا داشتن نظام اجتماعی سالم و متعادل نیازمند قانونی است که بتواند الگویی کامل از روابط اجتماعی را ارائه دهد "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ" (بقره، ۲۱۳)^{۳۹} آری انسان ها بعداً در بهره‌وری از ضرورت‌های مادی اختلاف پیدا کردند و بخاطر از بین بردن این کشمکش‌ها، ضرورت وضع قانون احساس شد تا مردم در لوای دستورات دینی جایگاه خود را بشناسند و به حقوق یکدیگر واقف گردند. دین مکتب جامعی است که از بطن جامعه برمی خیزد و به نیازهای مادی و معنوی افراد در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توجه کامل دارد. در جامعه تعادلی برقرار می سازد که موجب کاهش بسیاری از ناهنجاری ها و آسیب‌های اجتماعی می شود و در تغییر نگرش به زندگی نقش مهمی دارد. امام دربیانی خیلی روشن فلسفه وضع مفاهیم دینی را طوری بر می شمارد که توازن اجتماعی و تنزیه اخلاق نتیجه آنهاست. "فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً"

مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا مِنَ الْكِبْرِ وَ الزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ وَ الصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِاخْلَاصِ الْخَلْقِ وَ الْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ وَ الْإِمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنَّمَةً لِلْعَدُوِّ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ وَ تَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ وَ مُجَانِبَةَ السَّرْقَةِ إِجَابًا لِلْعَفْوِ وَ تَرْكَ الزَّوْنِ تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ وَ تَرْكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ وَ الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ وَ تَرْكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ وَ السَّلَامَ (وَ الْإِسْلَامَ) أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ" (امام علی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۸۶/۲۵۲)^{۴۰}

به راستی اگر چنین برنامه‌ها و قوانین عبادی برای سلامت و امنیت جامعه نباشد؛ خدا، جلوه‌ی ظهور نمی‌یابد تا در سایه‌ی حضور و معرفت او زندگی رنگ و نوایی خوشایند گیرد. حجاب جهل و ظلمت از بستر زندگی رخت بر بندد و شکوفایی حاصل شود؛ زیرا معتقدیم استحکام دستگیره‌هایی که اندیشه بشری آن را ساخته باشد، بسی نامطمئن و متزلزل است. گرداب شهوتی که غرائز آدمی برمی‌انگیزد غباری بر بینایی او می‌نشانند که حقیقت بیگانه ذهنش می‌گردد. بنابراین باید اصالت خدا و دین را پذیرفت و در تحقق آرمان‌هایش به آن کمک کرد و گرنه آنچه در عوض آن از دنیا به دست می‌آوریم زیان بارتر و مهلک‌تر خواهد بود "لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ الْإِفْتِاحُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرَمُهُ"

"(همان، حکمت ۱۰۶/۴۶۲)۴۱

در طول تاریخ سودجویی‌های فراوانی نیز از دین شده است گاه رذیلت خود را در لباس فضیلت پنهان نموده است و دست دسیسه و شقاوت را از آستین آن درآورده و براساس و بنیان آن ضربه زده. گاه با ترویج اندیشه‌های سطحی که با شعار دین‌مداری انجام پذیرفته پیکره‌ی آن کم رنگ شده و در نتیجه جایگاهش تنزل کرده به طوری که با مرگ اندیشمندان راستین دانش دین نیز رو به فنا خواهد نهاد"۴۱
هاهنا لعلماً جمّاً، لوأصبت له حملاً بلى أصبت لِقناً غير مأمون عليه، مستعملاً آله الدين للدنيا و مستظهِراً بنعم الله على عباده و بحججه على اوليائه، أو مُنقاداً لِحَمَلِهِ الْحَقِّ، لا بصيره له فى أَحْتَائِهِ، يَنْقَدُحُ الشُّكُّ فى قلبه لِأَوَّلِ عارضٍ مِنْ شُبُهَةٍ. أَلَا لا ذَا و لا ذَاكَ ! أَوْمَنْهُومَا بِاللَّذَةِ، سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشُّهْوَةِ، أَوْ مُعْزَماً بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُءَاةِ الدِّينِ فى شَيْءٍ أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهًا بِهِمَا الْإِنْعَامُ السَّائِمَةُ ! كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمُوتِ حَامِلِيهِ. "(همان، حکمت ۱۴۷/۴۷۰)۴۲ پس نه تیزهوشان نامطمئنی که دین را وسیله دنیا قرار دادند و نه کوته فکرانی که از ژرف اندیشی لازم جهت شناخت حقیقت برخوردار نیستند، سزاوار آموختن دانش‌های فراوان دین نمی‌باشند و لذا آنکه سخت در پی لذت بوده و اختیار به شهوت سپرده و او که به ثروت اندوزی حرص می‌ورزد هیچ یک نمی‌توانند پاسدار دین باشند.

اصول و مبانی هر جامعه تاثیرپذیر از مکتبی است که بر آن حاکم است. رابطه‌ی دین و مدیریت اجتماع یک رابطه‌ی مستقیم است. دین و حاکمیت انفکاک ناپذیرند زیرا دین پایه را شکل می‌دهد و نظام سیاسی موظف به حراست از آن است و آنچه را پایه‌ی و اساسی بر آن مترتب نباشد رو به فناست. "الدین و السلطان توأمان والدینُ أَسُّ و السلطانُ حارسُ و مالا أَسَّ له فمهدومُ و مالا حارسَ له فضائعُ. إِنَّ السلطانَ ضرورىٌ فى نظامِ الدُّنیا و نظامِ الدنیا ضرورىٌ فى نظامِ الدینِ و نظامِ الدینِ ضرورىٌ فى الفوزِ بالسَّعَادَةِ الْآخِرَةِ و هو مقصودُ الانبياءِ قَطْعاً" (غزالی، ۱۳۸۸: ۲۱۴ تا ۲۱۵)۴۳

مدینه فاضله علی (ع) و جامعه امروز (نتیجه)

در بینش قرآن و سیره‌ی نظری و عملی علی (ع) مبادی عظیم و چشمگیری در زمینه‌های فردی و اجتماعی زندگی به چشم می‌خورد که همگی برگرفته از الهامات آسمانی و تعالیم رسول خداست. این دیدگاه در پی بنیان مبانی تفکر دینی است که در لوای آن بتوان جامعه‌ای خداجو و امن داشت.

علی (ع) گشاینده‌ی دروازه‌های شهر علم است که به تبیین حقیقت پدیده‌های هستی می‌پردازد و با اعتقاد به پیوند عقل و دل و علم و دین، مدینه‌ی فاضله‌ای را بنیان می‌نهد که مبانی آن سر فصل تئوریهای نظری و عملی

جامعه‌شناسی اسلامی و اندیشمندان آن است. در این اندیشه مدیریت و قانون جامعه از اهمیت والایی برخوردار است به طوری که هر گاه سخن از عدالت و آزادی به میان می‌آید قانون را مفسر آن می‌داند نه قدرت‌های برتر و ایده‌های سود جورا، نقد اجتماعی را جایگزین توهین و خشونت در اصلاح جامعه می‌داند؛ آزادی را مقوله‌ای می‌شمارد که مهر دلها به آن پیوند خورده، کرامت انسانی را محترم می‌شمارد زیرا انسان آزاد احساس منزلت و ارزش می‌کند و در چنین فضایی خدا را بهتر و عاشقانه تر می‌شناسد و پل ارتباطش را می‌سازد و دل به کمند زلف او می‌دهد. انسان در قید و بند اسارت‌های بیرونی و درونی، دیگر نشاطی نمی‌یابد تا در فضای وجود به دنبال حقیقت زیبا، بال و پرزند.

حقیقت اندیشه قرآن و علی (ع) بر این است که مردم در عرصه‌ی حیات استبداد زده نباشند و این فلسفه وجودی عدالت و حریت اوست. این اندیشه خاطر نشان می‌سازد همانگونه که دین نمایانگر همه چیز ماست دیانت و دین داری نیز مبین شعائر ارزشمند دینی است. مدیریت‌ها نیز در آن مشروعیت خود را از دین و مردم می‌گیرند. در این تفکر بهبود و شکوفایی وضع اقتصادی جامعه در گرو همبستگی و رشد فرهنگی اقشار مختلف مردم است. رسیدن به رفاه اجتماعی از مفاهیم آرمانی اوست که تحقق آن را در گرو وجود مناسبات سالم اجتماعی می‌داند تا مدینه‌ی فاضله‌ی او بستری شود برای شکوفایی روش

زندگی مبتنی بر اصول اجتماعی و اخلاقی به طوری که تنوع فکر و تبادل اندیشه برای رسیدن به حقیقت و شناخت واقعی وجود داشته باشد. حقوق بشر و برخورداری از امکانات و مواهب طبیعی طوری طرح می‌شود که از انسان، انسان می‌سازد و با توجه به شایستگی و لیاقت برایش منزلی امن ایجاد می‌کند تا در کانون آن به تعلیم و رشد فردی و اجتماعی نایل شود. آری؛

- اگر انسان‌ها از عامه‌ی مردم گرفته تا رده‌های کلان جامعه، از اندیشمندان، فقها و زمامداران ملتزم به اخلاق شایسته گردند می‌توان به تاسیس مدینه‌ی فاضله امیدوار بود. - اگر سعی کنیم تا فضائل و ارزش‌های الهی و انسانی را بشناسیم و بستری مناسب فراهم کنیم و انسان‌ها و افکارشان را به آن سو هدایت کنیم و آنان را در انتخاب آزاد بگذاریم و از اشاعه‌ی جبر در ترویج اخلاقیات جلوگیری نماییم آن وقت می‌توان به تحقق آرمان مدینه‌ی فاضله با ابزار دانش نزدیک‌تر شد.

- اگر مدیران جامعه طوری رفتار کنند که مظلوم بدون ترس از حق و حقوقش سخن گوید و نزد آنان چیزی گوارتر از احقاق حق او نباشد آن وقت می‌توان مهر مدینه‌ی فاضله را بر انتهای منشور مشروعیت اجتماعی حکومت کوبید و تحسینش نمود.

- اگر انسان‌ها با تقوا و معرفت خو کنند و خود اشاعه دهنده ارزش‌ها شوند آن وقت می‌توان به مدینه‌ی فاضله امید بست.

- اگر پایه و اساس پی‌ریزی اجتماع یعنی خانواده با مدیریت درست بنیان گذاشته شود و عقل دور از احساس بر آن مدیریت کند نه تنها مدینه‌ای کوچک و فاضل شکل خواهد گرفت؛ بلکه، از پیوند و تکامل این مدن کوچک تاسیس جامعه‌ای بزرگ و متمدن را بر صفحه تاریخ نقش خواهیم بست که قدمت آن به ماندگاری تاریخ خواهد بود.

- اگر شعارهای دروغین و وعده‌های مسرت بخش به شعور انسانی قرین گردد آن وقت پایه‌ای محکم و استوار برای تاسیس جامعه‌ای آرمانی و دور از تزلزل بر زمین خواهیم زد.

- اگر به مشارکت فکری و عملی اقشار جامعه بیندیشیم و آن را ارج نهیم و از قیمومیت پذیری و ارباب‌مداری در حوزه‌ی اندیشه و عمل دوری کنیم و دنیا را بستری برای ترقی و رشد تلقی نماییم آن وقت مدینه‌ی فاضله را ماندگار خواهیم نمود.

- و در نهایت اگر تدوین و ترویج هر فکر و اندیشه و عملی بر اصول و پایه‌های استوار دین شکل گیرد مدینه‌ی فاضله الهی و انسانی متشکل از آرا و نظریات مختلف و در عین حال متحد تحقق خواهد یافت.

"الکمال لله الواحد المتعال"

یادداشت‌ها

۱- هر کس از مرد وزن کار نیکی به شرط ایمان به خدا انجام دهد ما او را در زندگی سعادت‌مند

می‌گردانیم و پاداش می‌دهیم مزدشان را به نیکوتر از آنچه که انجام می‌دهند.

۲- زهد و پارسایی بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسید شادمان نباشید کسی که برگزیده افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد همه جوانب زهد را رعایت کرده است

۳- دانش میراثی گرانبها و آداب زیورهای همیشه تازه و اندیشه آینه‌ای شفاف است.

۴- هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را خوار کند و دانش را از او دور سازد.

۵- ای بندگان خدا به نادانی‌های خود تکیه نکنید و تسلیم هوای نفس خویش نباشید که چنین کسی بر لبه‌ی پرتگاه قرار دارد و بار سنگینی هلاکت و فساد را بردوش می‌کشد و از جایی به جایی دیگر می‌برد تا آنچه را که ناچسب است بچسباند و آنچه را که دور می‌نماید نزدیک جلوه دهد.

۶- شغل همراه با پاکدامنی بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان بدست می‌آید.

۷- با مردم آنگونه معاشرت کنید که اگر مرید بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق سوی شما آیند.

۸- ای پسر! به خداوند شرک نوز که شرک معصیت بزرگی است. پسر! خدا اعمال بد و خوب خلق را گرچه به اندازه‌ی خردلی در

۱۳- برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد و اگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.

۱۴- سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است.

۱۵- زنان مومن را بگو تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند عفت و پاکدامنی خود را حفظ کنند. زینت و زیور خود را جز آنچه قهرا آشکار می‌شود، ظاهر نسازند. سینه و بر و دوش خود را بپوشند و جمال خود را ظاهر نسازند جز برای شوهران خود یا... و آن‌گونه پا بر زمین نزنند که زیور پنهان‌شان معلوم شود.

۱۶- من قصد آن ندارم تا حضور زنان را بدون حجاب در اجتماع تجویز کنم؛ زیرا حجاب عاملی است در جهت حفظ و حراست آنان. اما نمی‌خواهم که ایشان مطیع و اسیر مردان باشند و در همه امور، زمام خویش را بدست آنان سپارند و حتی اجازه اندیشیدن هم نداشته باشند.

۱۷- مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مومنان در سایه‌ی حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند.

۱۸- همانا ستون‌های دین و اجتماعات پر شور

میان سنگی یا در طبقات آسمانها یا زمین پنهان باشد در محاسبه می‌آورد. پسر! نماز را به پادار، امر به معروف و نهی از منکر کن و هر آزار درین راه بینی شکبیا باش که این نشانه‌ای از عزم ثابت مردم بلند همت در امور عالم است. و هرگز با تکبر و ناز روی از مردم برنتاب و در زمین نیز با غرور راه مرو. در رفتار میان روی اختیار کن و سخن آرام بگو. ۹- ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران می‌پسند ستم روا مدار آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، بدان که خود بزرگ‌بینی و غرور مخالف راستی و آفت عقل است نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره سازی برای دیگران نباش آنگاه که به راه راست هدایت شوی در برابر پروردگارت از هرفروتنی خاضع‌تر باش.

۱۰- گرمی‌ترین ارزش خانوادگی اخلاق نیکو است.

۱۱- ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است و از او ناتوان تر آن که دوستان خود را ازدست می‌دهد.

۱۲- کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش.

مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی عموم مردم می‌باشند پس به آن‌ها گرایش داشته باش و اشتیاق تو به آنان باشد.

۱۹- مکان و جایگاه زمامدارین و حکمران مملکت جایگاه بندتسبیح نسبت به دانه‌هاست که آنها را جمع‌آوری و به یکدیگرضمیمه می‌کند پس هنگامی که بندتسبیح بکسلد دانه‌ای متفرق شده و هر یک به گوشه‌ای پراکنده می‌شوند و دیگر هرگز نمی‌توان اطراف آنها را جمع‌آوری نمود

۲۰- لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت حکومت را بدست آورند آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بندگی کشند با نیکوکاران در جنگ و یا فاسقان همراه شوند.

۲۱- هر که خدایاری کند البته خدا وی را یاری خواهد کرد که خدا بسی قادر و تواناست. ناصران خداکسانی که اگر در روی زمین به آنان قدرت و تمکین دهیم نماز به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. چرا که فرجام کارها بدست خداست.

۲۲- مبدا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی از اموری که بر همه روشن است غفلت کنی زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها یک سو رود و انتقام ستمدیده را از تو باز می‌گیرند. باد غرورت جوشش خشم

تجاوز دست، تندی زیانت، را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتابزدگی و فروخوردن خشم خود را آرامش ده تا خشم فرونشیند و اختیار نفس در دست تو باشد و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر بیا یاد فراوان قیامت و بازگشت به سوی خدا آنچه بر تو لازم است آنکه حکومت دادگستر پیشین سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر و واجباتی که در کتاب خداست را همواره به یادآوری و به آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی.

۲۳- به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شود، که این گونه خودبزرگ‌بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌هاست و اگر با مقام و قدرتی که داری دچار تکبر و خود بزرگ‌بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگارت که برتر از تو است بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تند روی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.

۲۴- پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت.

۲۵- هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خداوند در آن است را رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت

۳۰- پس از گفتن حق يا مشورت در عدالت خوددارى نكنيد زيرا خود را برتر از آنكه اشتباه كنم و از آن آيمن باشم نمى دانم.

۳۱- همانا ما پيامبران را با آدله و معجزات فرستاديم و با آنان كتاب و ميزان عدالت نازل كرديم تا مردم به راستى و عدالت گرايند.

۳۲- قطعا خداوند خلق را به نيكي و عدالت فرمان مى دهد.

۳۳- عدالت را بگستران و از ستمكارى پرهيز كن كه ستم رعيت را به آوارگى كشاند و بيدادگرى به مبارزه و شمشير مى انجمد.

۳۴- در عدالت گشايش براى عموم است و آنكس كه عدالت بر او گران آيد تحمل ستم بر او سخت تر است.

۳۵- هيهات كه هواى نفس برچيره گردد و حرص و طمع مرا وا دارد كه طعامهاى لذيذ برگزينم. سير بخوابم و پيرامونم شكمهاى

كه از گرسنگى به پشت چسبيده و جگرهاى سوخته وجود داشته باشد. آيا به همين رضايت دهم كه مرا اميرالمومنين خوانند و در تلخىهاى روزگار با مردم شريك نباشم و در سختىهاى زندگى الكوى آنان نگردم.

۳۶- اين احكام، حدود دين خداست از آن سركشى نكنيد. كسانى كه از احكام خدا سرپيچى كنند به حقيقت ستم كارند.

۳۷- اى مردم هر كس از خدا خيرخواهى طلبد توفيق يابد و آنكس كه سخنان خدا را راهنماى

كشور در صلح تامين مى گردد و اگر پيمانى بين تو و دشمن منعقد گرديد يا در پناه خود او را امان دادى به عهد خود وفادار باش و بر آنچه به

عهده گرفتى امانت دار باش پس فساد خيانت فريب در عهد و پيمان راه ندارد مبدا قرار دادى را امضاء كنى كه در آن براى دغل كارى و

فريب راه هاى وجود دارد از خونريزى پرهيز و از خون ناحق پروا كن كه هيچ چيز همانند خون ناحق كيفر الهى را نزديك و مجازات را بزرگ

نمى كند و نابودى نعمتها را سرعت نمى بخشد و زوال حكومت را نزديك نمى گرداند.

۲۶- همانا ويرانى زمين به جهت تنگدستى كشاورزان است و تنگدستى كشاورزان به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانى است كه به آينده حكومتشان اعتماد ندارند و از

تاريخ گذشتگان عبرت نمى گيرند.

۲۷- پس از احتكار كالا جلوكبرى كن بايد خريد و فروش در جامعهى اسلامى به سادگى و با موازين عدالت انجام گيرد.

۲۸- پس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پايين و محروم جامعه كه هيچ چاره اى ندارند مبدا سرمستى حكومت تو را از رسيدگى به آنان

باز دارد پس در رفع مشكلاتشان به گونه اى عمل كن كه در پيشگاه خدا عذرى داشته باشى زيرا اين گروه در ميان رعيت بيشتر از

ديگران به عدالت نياز مندند

۲۹- همانا فقر دين انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنى است.

خود قرار دهد به راست‌ترین راه هدایت شود
۳۸- شناخت خود را در دین به کمال رسان.

۳۹- مردم گروهی واحد بودند خداوند پیاکبران را فرستاد تا خوبان را بشارت دهنده و وبدان را بیم دهنده باشند و با آنان براساس حق کتاب نازل کرد تا در موارد نزاع و اختلاف بین مردم داوری کند.

۴۰- خدا ایمان را برای پاک‌سازی دل از شرک و نماز را برای پاک بودن از کبر و خود‌پسندی و زکات را عامل فزونی روزی و روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان و حج را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان و جهاد را برای عزت اسلام و امر به معروف را برای اصلاح توده‌های ناآگاه و نهی از منکر را برای بازداشت بی‌خردان از زشتی‌ها صله‌ی رحم را برای فراوانی خویشاوندان و قصاص را برای پاسداری از خون‌ها و اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی و ترک میگزاری برای سلامت عقل و دوری از دزدی رابرای تحقق عفت و ترک زنا را برای سلامت نسل آدمی و ترک لواط را برای فزونی فرزندان و گواهی دادن را برای بدست آوردن حقوق انکار شده و ترک دروغ را برای حرمت نگه داشتن و راستی و سلام (یا اسلام) برای امنیت از ترس‌ها، واجب کرد.

۴۱- مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی‌گویند جز آنکه خدا آنان را به چیزی زیان‌بارتر دچار خواهد ساخت.

۴۲- بدان که در اینجا (اشاره به سینه‌ی مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستم آن را بیاموزند آری تیزهوشانی می‌یابم اما مورد اعتماد نمی‌باشند دین را وسیله‌ی دنیا قرار داده و با نعمت‌های خدا بر بندگان و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه‌ای شک و تردیدی در دلشان ریشه می‌زند پس نه آنها و نه اینها سزاوار آموختن دانش‌های فراوان نیستند یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده و اختیار خود را به شهوت داده است یا آنکه در ثروت‌اندوزی حرص می‌ورزد هیچ کدام از آنها نمی‌توانند از دین پاسداری کنند و بیشتر به چارپایان چرنده شباهت دارند و چنین است که دانش با مرگ دانشمندان می‌میرد.
۴۳- دین و سلطان لازم و ملزوم هم‌اند. دین اصلی است که سلطان نگهبان آن است و آنچه را که اصلی برایش نباشد محکوم به فناست. و آنچه را نیز که محافظی نداشته باشد تباه و نابود است. وجود سلطان جهت نظم امور دنیوی ضروری است و نظام دنیوی برای نظم امور دینی یک ضرورت بنا بر این نظام دینی جهت نیل به سعادت اخروی یک ضرورت. و این یقیناً همان هدف پیامبران و ارسال آنان است.

منابع

- علاوه بر قرآن
- ابن اثير، (۱۹۷۹):الكامل فى التاريخ، دارصادر، بيروت
- امام على (ع)، (۱۳۸۳): نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتى، مؤسسه فرهنگى تحقيقاتى امير المومنين، چاپ ۲۱، قم
- المنفلوطى، مصطفى لطفى، (بى تا):المجموعه الكامله لمؤلفات المنفلوطى، دارالجيل، بيروت
- بابا پور، محمد مهدي (۱۳۷۹):درآمدی برسياست و حكومت در نهج البلاغه، انتشارات تهذيب، چاپ اول، قم.
- جعفرى، محمد تقى، (۱۳۶۲): شناخت انسان در تصعيد حيات تكاملى، انتشارات اميركبير، تهران.
- جبران خليل جبران، (م ۱۹۹۹): المجموعه الكامله لمؤلفات جبران، الشعر، تحقيق أنطوان القوال، دارالجيل، بيروت، لبنان.
- دهخدا، على اكبر(۱۳۷۷هـ):لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- طبرى، محمدبن جرير، (بى تا): تاريخ، دارالسويدان، بيروت.
- غزالى، محمد، (۱۳۸۸): الاقتصاد فى الاعتقاد، دارالامانه، بيروت.
- قطب، سيد، (۱۳۶۰): اخلاق و تربيت در اسلام، ترجمه روح الله مازندرانى، بنياد علوم اسلامى، چاپ اول.
- مطهرى، مرتضى، (۱۳۵۸): بيست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.